

مبانی نظری الگوی خانواده محور و الزامات آن بر نهادهای اجتماعی

حسن یوسف زاده^۱

چکیده

ساختارهای اجتماعی که هر مکتبی برای دستیابی به اهداف خود تعریف می‌کند، بر اساس مبانی نظری (عمدتاً جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی) و در مقایسه با مکاتب دیگر متفاوت می‌شود. از این رو، پیشرفت و توسعه و شاخص‌های آن در کشورهای اسلامی و کشورهای غربی به دلیل نگاه متمایز آن‌ها به جهان، انسان و ارزش‌ها تعریف دیگری پیدا می‌کند. یکی از تفاوت‌های مهم اسلام با غرب به جایگاه خانواده مربوط می‌شود. اگر خانواده برای انسان غربی در حکم خوابگاهی اضطراری برای رفع نیازهای حداقلی مطرح است، در نگاه اسلام برای تأمین حداکثری نیازها تعبیه شده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از ساختارها و سازمان‌های اجتماعی (از جمله کانون‌های پرورشی، مساجد، رسانه‌های جمعی و غیره) در حکم امتداد نهاد خانواده تعریف می‌شود. در پژوهش حاضر، این دیدگاه که با عنوان خانواده محوری یاد می‌شود، با بهره‌گیری از ظرفیت روش‌شناسی بنیادین و روش تحلیل انتقادی، به عنوان نقطه عزیمت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت معرفی خواهد شد. یافته‌ها نشان می‌دهد خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد جامعه اسلامی، در صورتی که جایگاه واقعی و مورد انتظار داشته باشد، ثمرات فراوانی از جمله کاهش هزینه‌های اقتصادی اجتماعی، تربیت نسل‌های مؤمن و کارآمد، گسترش امنیت روانی و اخلاقی را نصیب جامعه اسلامی خواهد کرد که از عوامل و زمینه‌های مهم پیشرفت و تعالی به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: الگوی پیشرفت، خانواده، خانواده محوری، پیشرفت خانواده محور، نهادهای اجتماعی

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی و ارتباطات جامعه المصطفی العالمية؛ اشتغال به درس خارج حوزه usefzadeh.h@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۱۲ تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۱

مقدمه

در گذشته، خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه، بیشتر به صورت کانونی بوده و نظام سیاسی و دینی، متأثر و مکمل آن بوده است. در دوره جدید، خانواده ضمن اینکه یکی از کانون‌های اندیشه و عمل است، ولی حیات آن در متن اجتماع معنا یافته است. براین اساس، خانواده ضمن اینکه بر نهادهای دیگر تأثیر می‌گذارد، از آن‌ها نیز متأثر است. تالکوت پارسونز، در بحث جامعه‌شناسی آمریکایی که بر محوریت نهادها و سازمان‌های اجتماعی تأکید دارد، نهاد خانواده را دوباره کانونی کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۹۲). در واقع، باید گفت که دوگانه فرد و جامعه، یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک و مدرن بوده است. این مسئله هنوز هم در جامعه‌شناسی پاسخ درست و دقیقی نیافته است و فرد و جامعه در اصطلاحاتی مختلف - مانند عاملیت و ساختار - هنوز هم در جامعه‌شناسی معاصر مورد بحث و جدل قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر، همچنان محل مناقشات نظری و تجربی جامعه‌شناسان می‌باشد (حیدری و سرحدی، ۱۳۹۲)؛ اما سطوح تحلیل در جامعه اسلامی بر محورهای فرد، خانواده و جامعه می‌چرخد و این یکی از تمایزات اصلی تحلیل‌های جامعه‌شناختی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی با سایر رویکردهای جامعه‌شناختی است. در واقع، «خانواده گروه کوچکی است که حد فاصل بین فرد و جامعه قرار گرفته است» (ساروخانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶). بنابراین، شناخت خانواده و ظرفیت‌های آن برای هر گونه سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و فرهنگ‌سازی ضرورتی انکارناپذیر است؛ با این حال، پژوهش حاضر نقش نهادهای اجتماعی درباره خانواده را با عنوان الگوی پیشرفت خانواده محور دنبال می‌کند؛ موضوعی که پیش از این مورد غفلت بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که الگوی خانواده محور با مختصات کلی که در بیان مسئله اشاره می‌شود، پیشینه قابل توجهی ندارد. چند مقاله به شکل جزئی، بخشی و غیر مستقیم به این مسئله پرداخته‌اند که از جمله می‌توان به مقاله «تعامل دولت و خانواده» (علاوند، ۱۳۹۰)، «خانواده محوری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران» (هدایت‌نیا، ۱۳۹۵) و برخی از نشست‌های علمی پراکنده، به ویژه با مشارکت تقی آزاد ارمکی اشاره کرد.

بیان مسئله

در جامعه‌شناسی نظم دو پرسش اصلی وجود دارد. این پرسش‌ها آن چنان اهمیت دارند که می‌توان گفت رشته جامعه‌شناسی با هدف پاسخ به این دو پرسش ایجاد شده است:

الف: «چگونه جوامع به وجود آمده‌اند؟». بخش قابل توجهی از جامعه‌شناسی که در رویکرد فلسفی به مطالعات اجتماعی می‌پردازد، پاسخ همین پرسش است. همچنین بخش عمده‌ای از اندیشه متفکران اجتماعی-سیاسی، همچون هابز، دورکیم، مارکس در تبیین چگونگی شکل‌گیری جوامع بدوی و سرمایه‌داری است. اگر چه این پرسش مهم است، لکن امروزه پرداختن به آن ضرورت ندارد؛ چرا که جوامع بشری به هر حال و به هر دلیل شکل گرفته‌اند و به حیات خود ادامه می‌دهند.

ب: دومین پرسش معطوف به چگونگی استمرار حیات جوامع بشری با وجود همه بحران‌ها و تحولات بنیان برافکن است. این پرسش در مقایسه با پرسش اول اهمیت بیشتری دارد. تبیین سازوکارهای استمرار حیات بشری و مطالعه قوانین آن، جامعه‌شناسان و سیاستمداران را برای کنترل و توان پیش‌بینی روندها و بحران‌ها قادر می‌سازد. پاسخ به این پرسش، حجم گسترده‌ای از مطالعات علوم اجتماعی، اعم از سیاسی، اقتصادی، مدیریت و مانند آن را به خود اختصاص داده است. امروزه دغدغه بسیاری از عرصه‌های علمی دستیابی به قوانین طبیعی و اجتماعی حیات بشری است.

ج: اما پرسش سوم و مهم‌تری نیز وجود دارد که جامعه‌شناسان، به عمد یا از روی ناآگاهی، از طرح آن اجتناب می‌ورزند و آن عبارت است از اینکه: «استمرار حیات بشری به شکل مطلوب چگونه ممکن است؟» این پرسش، کاملاً هنجاری است و در حقیقت، ناظر به حیات مطلوب و زندگی سعادتمندانه بشر است. در واقع، پرسشی است انسان‌شناسانه و معطوف به حق و حقیقت که مسائل بنیادین و دغدغه‌های دیرین و همیشگی بشر را مد نظر قرار می‌دهد. طبیعی است که جامعه‌شناسی متداول سکولار و پوزیتیویستی، نه ورود به این گونه عرصه‌ها را جایز می‌شمارد و نه توان ورود به آن را دارد. جامعه‌شناسی مرسوم، انسان را سکولار و تک‌ساحتی می‌بیند و پرسش از زندگی سعادتمندانه برای آن بی‌معنا است. نیکلا گریمالدی، از فلیسوفانی می‌باشد که معترف است: «از هم پاشیدن مبانی متافیزیکی، جالب توجه‌ترین جنبه نیم‌قرن اخیر است. همه متارکه‌ها، همه آن رد و انکارهای خدا، فوق طبیعت، حقیقت، معنا و عقل جایگاه خاصی دارند؛ ترفندی برای نفی هر خواست کلی و هر شکل از تعالی‌اند» (نیکلاس گریمالدی، ۱۳۸۲، ص ۷۵-۷۶). سکولاریزم یا دین‌زدایی، برنامه‌ای اجتماعی به شمار می‌آید که متضمن نادیده گرفتن انگاره آخرت، مسئولیت‌های معنوی افراد و دولت و تمام ضابطه‌های مربوط به ادیان در زندگی اجتماعی است. نگاه فیزیکی به دنیا و انسان، به تهی شدن علوم و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی از معنویت‌گرایی و آخرت‌اندیشی انجامیده است. این رویکرد،

نظم ارگانیکی را که غایتی متعالی برای انسان و جهان تعریف می‌کند، نادیده می‌گیرد و مدعی است انسان به جهان بی‌نظم، انضباط می‌بخشد؛ بدون آنکه خود بخشی از یک نظام پیچیده و قسمتی از یک تقدیر باشد و هویتی سرشار از معنا داشته باشد (علاسوند، ۱۳۸۹). لکن بنیان‌های معرفت اسلامی، هستی را به افق مادی فرو نمی‌کاهد و انسان را در دو ساحت ثبات و تغییر می‌نگرد» (پارسانیا، ۱۳۹۳).

بر این اساس، نظم اجتماعی با دو پرسش اساسی (شکل‌گیری نظم و استمرار نظم)، و نظم اجتماعی مطلوب با سه پرسش اساسی (شکل‌گیری نظم، استمرار نظم و چیرستی و چگونگی نظم مطلوب) رو به رو است. الگوی پیشرفت نیز ناظر به نظم اجتماعی مطلوب و پرسش سوم است. به این ترتیب، می‌توان پرسید که پیشرفت حقیقی چیست و چگونه محقق می‌شود؟ پژوهش حاضر با گذر از چیرستی پیشرفت حقیقی، یکی از پیشران‌های مهم و زیرساختی آن را مورد بررسی خود قرار داده است؛ یعنی «خانواده محوری». باور نویسنده بر این است که دستیابی به نظم اجتماعی مطلوب یا پیشرفت در ایران و هر جامعه اسلامی در الگویی خانواده‌محور مقدور و امکان‌پذیر است. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش این است: خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی، چه نقشی در تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ایفا می‌کند؟ و ایفای درست نقش مستلزم چه تدابیری است؟ پاسخ به طور اجمال، به تعریف و ترسیم دقیق جایگاه نهاد خانواده در جامعه و رابطه نهادهای دیگر با آن برمی‌گردد. تحلیل انتقادی متعالی و روش‌شناسی بنیادی ظرفیت خوبی برای پاسخ به پرسش اصلی در اختیار ما قرار می‌دهد. هم تحلیل انتقادی متعالی و هم روش‌شناسی بنیادین، الزامات و برآیندهای نگره‌های بینشی و زیرساختی را در جهان اجتماعی بحث می‌کند؛ یعنی مبتنی بر مبانی نظری (عمدتاً جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی)، ساختارهای اجتماعی‌ای که هر مکتبی برای دستیابی به اهداف خود تعریف می‌کند، در مقایسه با مکاتب دیگر متفاوت می‌شود. از دیدگاه اسلام، خانواده قوام جامعه مطلوب است. بنابراین، اگر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را اجمالاً به «حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب» تعریف کنیم، خانواده به عنوان یکی از پیشران‌ها یا نقطه عزیمت‌ها و راهبردهای حرکت از وضع موجود به مطلوب خواهد بود.

۱. مبانی نظری الگوی خانواده‌محور

۱-۱. ابتدای خلقت بر کفویت و زوجیت

موضوع خلقت جفت‌ها، یکی از مهم‌ترین اکتشافات فیزیک است. جایزه نوبل در سال ۱۹۳۳ به

پل دیراک، دانشمند بریتانیایی به دلیل کشف او در این باره اعطا شد. این در حالی است که قرآن کریم ۱۴۰۰ پیش، از این نظریه پرده برداشته است. در منطق قرآن کریم، در عالم همه خلقت از زوج تشکیل می‌شود و زوجیت، صنع و لطف خداست: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره، ۱۱۷؛ انعام، ۱۰۱)؛ خداوند همه اشیاء را زوج آفریده و فقط در بخش خلقت انسان‌ها نیست که ظرفیت زوجیت وجود دارد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ؛ و از هر چیز جفتی آفریدیم» (ذاریات، ۴۹). قانون زوجیت در حیوانات، نباتات و حتی جمادات جاری است؛ بنابراین عالم، عالم زوجیت است (یس، ۳۶؛ رعد، ۳؛ لقمان، ۱۰). زوجیت در همه هستی به زیبایی نمایان است، در حقیقت خالق احد و صمد زوج‌آفرینی را فلسفه خلقت و نشانه توحید و آیت بقا و مایه تفکر و اندیشه بشر قرار داده است. زوجیت در همه مخلوقات هستی در جمادات، نباتات و حیوانات امری قهری است؛ ولیکن در بین انسان‌ها بر اساس اندیشه و اختیار برای آرامش و کمال صورت می‌پذیرد. مؤدت و محبت، رحمت، گذشت و ایثار، اصل تعامل زن و شوهر در زندگی مشترک و در حریم مقدس خانواده است. خانواده تنها نهاد فطری، طبیعی، بی‌بدیل و جاودانه هستی است. در واقع، خانواده اصلی‌ترین بستر رشد و شکوفایی وجود انسان و پل انتقال ارزش‌ها، میراث فرهنگی و شالوده استوار جوامع بشری است. با همین نگاه خانواده از منظر پیامبر اسلام ﷺ محبوب‌ترین بنای هستی است (افروز، ۱۳۹۶). «این پیوند ازدواج و زناشویی، یکی از نعمات بزرگ الهی و یکی از اسرار آفرینش است و یکی از موجبات بقا و ماندگاری و صحت و صلاح جوامع است» (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۱۲/۲۳). «خانواده، کلمه طیبه‌ای است که خاصیتش این است که وقتی یک جایی به وجود آمد، مرتب از خود برکت و نیکی می‌تراود و به پیرامون خودش نفوذ می‌دهد. کلمه طیبه همان چیزهایی است که خدای متعال آن را با همان اساس صحیح به بشر اهدا کرده است. این‌ها همه کلمه طیبه است؛ چه معنویات و چه مادیات» (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵). قرآن کریم یکی از کارکردهای زوجیت در نظام روابط اجتماعی را نیل به آرامش بیان کرده است (روم، ۲۱)؛ به این معنا که سرپناه مخصوص (خانه) و محل آرامش (نحل، ۸۰) و ذکر خداست (نور، ۳۶) و لذا هنگام ورود به آن باید سلام کرد (نور، ۲۷ و ۶۱). رغبت به ازدواج با جنس مخالف از هدایت‌های تکوینی برای بشر است. شهید مطهری معتقد است: «بدون دخالت دادن اصل علت غایی نمی‌توان پدیده‌های جهان را تفسیر کرد. دستگاه عظیم خلقت برای اینکه به هدف خود برسد و نوع را حفظ کند، جهاز عظیم تولید نسل را به وجود آورده است؛ دائماً از کارخانه خود هم جنس نر به وجود می‌آورد و هم جنس ماده و در آنجا که بقا

و دوام نسل به همکاری و تعاون دو جنس احتیاج دارد، مخصوصاً در نوع انسان، برای اینکه این دو را به کمک یکدیگر در این کار وادارد، طرح وحدت و اتحاد آن‌ها را ریخته است» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۲۰۰). همین نگاه الزاماتی را برای زیست جهان اجتماعی به دنبال دارد که تحکیم نهاد خانواده از جمله آن‌هاست. این نگرش اجازه نمی‌دهد که «به بهانه ناچیز بودن تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، راهبردها و سیاست‌هایی را در حوزه جنسیت در پیش بگیریم که مغایر با اقتضائات این تفاوت‌ها و گاه حتی معطوف به حذف آن‌ها باشند» (بستان، ۱۳۹۱).

۲-۱. هم‌نوایی با آهنگ حرکت هستی

پس از آگاهی از اینکه جهان بر زوجیت بنا شده است، به این نکته تأکید می‌شود که انسان از جهان و جهان از انسان جدا نیست. آدم در متن عالم است و عالم در انسان حضور و ظهور دارد. پیوند و وحدت انسان و جهان موجب می‌شود که آگاهی و معرفت آن دو نیز جدای از یکدیگر نباشد (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۳۳). به تعبیر شهید مطهری، «انسان هم خودآگاه است و هم جهان‌آگاه و دوست می‌دارد از خود و از جهان آگاه‌تر شود. تکامل و پیشرفت و سعادت او در گروی این دو آگاهی است» (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۵۳). یکی از ضروری‌ترین وظایف انسان، آگاهی از ارتباط وجود و شئونش با جهان هستی است و بدیهی است که این فعالیت فکر او را به اصول ثابت می‌رساند که ذاتاً قابل تغییر و دگرگونی نیست (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۲۴، ص ۱۱). نکته بسیار مهم این است که به نظر علامه جعفری، رشد عقلی و ذهنی تأثیر زیادی در نحوه ارتباط انسان با جهان دارد؛ چون جهان هستی برای انسان‌ها نمایش‌های مختلف دارد و ملاک اختلاف نمایش‌ها، چگونگی مغز و روان انسان است؛ یعنی هر اندازه انسان کامل‌تر باشد، واقعیت بیشتر و همه‌جانبه‌تری از علم پیدا می‌کند (همان، ص ۲۸۵). از این رو، کسانی که به رشد عقلی نرسیده‌اند، از دنیا جز نمودها و اجسامی محدود چیز دیگری نمی‌بینند، برخی از انسان‌ها درک بهتری از روابط و قوانین جهان هستی دارند؛ تعدادی از انسان‌ها با به فعلیت رساندن استعداد گسترش نفس بر جهان هستی از راه تهذیب، به یک اشراف اجمالی به جهان هستی رسیده و فروغ و جمال و عظمتی حیرت‌انگیز در آن مشاهده می‌کنند. بنابراین، اولاً انسان در صحنه قوانین و روابط جهان طبیعت به دنیا می‌آید و شئون و قوانین طبیعت در او تأثیر می‌گذارد. ثانیاً، انسان می‌تواند از طبیعت تقلید کند و نیز طبیعت با موجوداتی که دارد، آماده بهره‌برداری مستقیم و غیر مستقیم برای زندگی انسان‌هاست. ثالثاً،

انسان قادر است به وسیله استعداد (هر چند به طور اجمال) به جهان هستی اشراف داشته و جهان هستی با کمال عظمتی که دارد، در برابر قدرت روحی انسان توانایی مقابله ندارد. رابعاً، ارتباط متقابل بین انسان و جهان وجود دارد.

از دیدگاه علامه جعفری، قطع نظر از رابطه طبیعی بیولوژیک و فیزیولوژیک که ابتدایی‌ترین و با این حال دائمی‌ترین ارتباط است، این ارتباط چهار بعد اساسی شناخت هستی، دریافت هستی، ضرورت (گردیدن) در هستی و تصویر (تربیت‌پذیری) در هستی را در بر دارد (همان، ج ۱۴، ص ۱۳). آدمی بدون توفیق یافتن در تنظیم و اصلاح آن‌ها، نه به آرامش قلبی می‌رسد و نه از عقل و خرد خود می‌تواند بهره‌مند شود و نه به اصیل‌ترین آرمان انسان کامل توفیق می‌یابد (همان). اگر آدمی تصور کند که به عنوان موجودی ناچیز در برهه‌ای از زمان به وجود آمده و با جهان هستی ارتباطی ندارد، به مبارزه با خویشتن پرداخته است.

تلاش علامه جعفری فهم حیات هستی با تأکید بر جایگاه انسان در آن است. هستی به طور هماهنگ به سوی مقصد تعریف شده تکوینی در حرکت است و نوعی وحدت بر سیر تکاملی جهان هستی حاکم است. انسان‌ها هم علاوه بر اینکه بخشی از عناصر جهان هستی را تشکیل می‌دهند، باید در نظم تشریعی و اجتماعی نیز هماهنگ با عالم تکوین حرکت کنند. هماهنگی میان تکوین و تشریع، یک اصل مسلم دینی است. همه تلاش ادیان الهی توجه دادن انسان به جایگاهش در نظام هستی و به تعبیر علامه، حیات معقول است.

در بینش اسلام، فلسفه تربیت انسان در موازنه با وضع جامعه تعیین نمی‌شود؛ زیرا این وضع یک وضعیت اعتباری و قراردادی است و فقط به بعدی از انسان بدون ارتباط با دیگر ابعاد وجود او توجه نمی‌گردد، یا به ارزش‌های خاصی که تنها در شرایط زمانی و مکانی ویژه‌ای می‌تواند اعتبار داشته باشد، توجه نمی‌شود؛ بلکه به وضع حق هستی توجه می‌شود و رابطه و موضوع انسان در مجموعه هستی تعیین می‌گردد؛ زیرا این رابطه یک رابطه واقعی است و انسان یک عنصر جدایی‌ناپذیر از مجموعه نظام هستی است. آفرینش این نظام هستی نیز بر طبق تصریح آیات قرآن کریم از پوچی، بی‌هدفی و بی‌کنترلی به دور است (امین‌فر، ۱۳۶۵). کمال انسان در این است که همگام با دیگر موجودات، در یک مسیر توحیدی، توانایی‌های فطری خود را شکوفا کرده، به سوی کمال مطلق گام بر دارد و به مقام قرب الهی دست یابد. بنابراین، در بینش اسلام، فلسفه تربیت انسان در موازنه با نظام هستی و در ارتباط با خالق این نظام جریان می‌یابد و پایه آن متکی به اصالت‌های درون

انسان است که به صورت استعداد و توانایی‌های بالقوه از طرف خداوند تبارک و تعالی در فطرت او قرار داده شده است (همان) و سعادت زن و مرد در این است که از سنت‌های آفرینش خارج نشوند و به دنبال جاذبه‌ای باشند که تمام وجود آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۶۷).

۳-۱. خانواده به مثابه سلول اجتماع

انسان به دلیل اینکه موجودی اجتماعی است، بسیاری از نیازهای طبیعی خود را از ناحیه زندگی اجتماعی تأمین می‌نماید و زندگی اجتماعی نیز بسیاری از رفتارها را بر او تحمیل می‌کند. بنابراین، بخش عمده رفتار و اعمال انسان‌ها چهره‌ای اجتماعی دارد و در تعامل با دیگران انجام می‌شود (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰) و نیز «اولین قلمرو اجتماعی حضور انسان، خانواده است. همچنان که بدن انسان از سلول‌ها تشکیل شده که نابودی و فساد و بیماری سلول‌ها به طور قهری و طبیعی، معنایش بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند، یک خطر جدی برای کل بدن انسان محسوب می‌شود؛ همین طور جامعه هم از سلول‌هایی تشکیل شده است که این سلول‌ها خانواده‌ها هستند. هر خانواده‌ای، یکی از سلول‌های پیکره اجتماع و بدنه جامعه است. وقتی این‌ها سالم باشند و رفتار درست داشته باشند، بدنه جامعه، یعنی آن پیکره جامعه سالم خواهد بود» (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۳/۸).

از این لحاظ که خانواده به نوعی قوام استمرار حیات اجتماعی هم محسوب می‌شود، بار تولید جمعیت بهینه (نسبت متناسب جمعیت جوان به کل جمعیت) بر دوش خانواده است. برای تعدیل یا کنترل جمعیت باید دست به دامن خانواده شد و دقیقاً از همین جاست که دشمنان جوامع اسلامی بر روی تنظیم خانواده و کنترل جمعیت در این کشورها تأکید و برای آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. کنت آرو، برنده آمریکایی جایزه نوبل اقتصاد می‌گوید: «جمعیت شکلی از سرمایه است. با کنترل جمعیت، رشد اقتصادی کنترل و محدود می‌شود» (رک. محمودی و احراری، ۱۳۹۲). ساموئلسون نیز اعتراف می‌کند که: «بهترین عامل تحرک و تکامل اقتصاد، نرخ باروری انسانی است» (صالحی، ۱۳۹۲). زیان دیدگان از کاهش جمعیت کشورهای غربی دوست ندارند که کشورهای شرقی به ویژه جهان اسلام، دارای رشد بهینه جمعیت باشند. هانتینگتون، با بیان اینکه فساد در خانواده شامل افزایش نرخ طلاق، فرزندان نامشروع، حاملگی در سن نوجوانی و خانواده‌های تک‌والد و غیره در غرب به شدت افزایش داشته است، می‌گوید: «آینده غرب و نفوذ آن بر جوامع دیگر تا حدود زیادی

بستگی دارد به اینکه غرب در برخورد با این مشکلات که به برتری اخلاقی مسلمان‌ها و آسیایی‌ها منجر شده است، تا چه حد موفق باشد» (هانتینگتون، ۱۳۷۸؛ به نقل از: مروتی، ۱۳۹۴). آن‌ها خوب می‌دانند که نمی‌توان بدون توجه به آهنگ تغییرات جمعیتی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کرد.

۱-۴. مهم‌ترین ساختار اجتماعی در جهت تعلیم و تربیت

از نگاه سند پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: «بنیادی‌ترین واحد تشکیل‌دهنده جامعه، خانواده است که نقشی بی‌بدیل در تولید، حفظ و ارتقای فرهنگ جامعه دارد» (رک: سند الگوی پایه پیشرفت، وبگاه رسمی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت). بسیاری از مصلحان اجتماعی از خانواده‌های سالم برخاسته‌اند. «اگر خانواده‌ای نبود، بزرگ‌ترین مصلحین هم بیایند، نمی‌توانند جامعه را اصلاح کنند» (بیانات رهبری، ۱۳۸۶/۶/۱۴)؛ اما در مقابل، «هر کشوری که در آن بنیان خانواده مستحکم باشد، بسیاری از مشکلات آن کشور، به خصوص مشکلات اخلاقی و معنوی آن به برکت خانواده سالم و مستحکم برطرف می‌شود یا اصلاً به وجود نمی‌آید» (بیانات رهبری، ۱۳۷۶/۹/۳).

۱-۵. نخستین محفل تربیتی

قرآن کریم هدایت جامعه را از افراد خانواده آغاز می‌کند؛ زیرا جامعه را قوم، قبیله، عشیره و گروه می‌سازد و هر یک از این‌ها نیز از کانون خانواده و افراد سرچشمه می‌گیرد. خطاب‌ها و احکام قرآن کریم در وهله نخست متوجه آحاد مردم است و همه آن‌ها را به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند و در وهله دیگر، دستورهای نورانی خود را متوجه خانواده کرده، روابط عاطفی و معنوی بین دو همسر و بین والدین و فرزندان را تبیین می‌کند. همچنین خلقت هر یک از دو همسر را از نشانه‌های خدا دانسته و آن را مایه سکونت و آرامش و براساس مودّت و رحمت معرفی می‌کند (روم، ۲۱) و از این طریق، جوانان را به بهترین زندگی زناشویی دعوت می‌کند که معیارش غریزه، مال و زیبایی نیست؛ بلکه ملاکش عواطف انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۱).

قرآن کریم در آیات بسیاری وظایف هر یک از زوجین نسبت به دیگری را تعلیم می‌دهد تا در سایه عمل به آن‌ها، خانواده‌ای سالم و نمونه تشکیل شود و نکاح را با دید ملکوتی می‌نگرد؛ نه دید مُلکی. گفتار معروف رسول اکرم ﷺ: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ؛ هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۲۸)، شاهد صدق این نکته است. همچنین

در حدیث دیگری آمده است: «مَنْ نَكَحَ اللَّهَ وَأَنْكَحَ اللَّهَ اشْتَقَّقَ وَلَايَةَ اللَّهِ؛ هر که به نیت الهی ازدواج کند و به این نیت دیگران را ازدواج دهد، لیاقت دوستی خداوند را پیدا کرده است» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۴)؛ از این تعبیرها معلوم می‌شود که نکاح زن و شوهر مسلمان از سنخ اجتماع نرو ماده نیست که در حیوانات نیز یافت می‌شود؛ بلکه از ثمره این نکاح قرار است انسان تربیت شود. قانون اساسی نیز خانواده را «واحد بنیادین جامعه و قانون اصلی رشد و تعالی انسان» دانسته است (اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

خدای سبحان احترام به والدین و اطاعت و شکرگزاری از آنان را در کنار شکر و پرستش خویش می‌آورد تا عنایت و اهتمام خود به این امر را نشان دهد. در مکتب قرآن و اسلام، فرزندان باید با قول و سخن کریم و تواضع و فروتنی با والدین خود گفتگو کنند و در حق والدین خدایپرست خویش دعای خیر و درخواست مغفرت داشته باشند (اسراء، ۲۳ و ۲۴؛ لقمان، ۱۴؛ انعام، ۱۵۱).

قرآن کریم خانواده‌های نمونه پیامبران و غیر آنان و نیز رفتار شایسته‌شان با یکدیگر را بیان می‌دارد تا الگویی برای همه پیروان راستین حق و حقیقت باشد و به هر فرد مسلمان و مؤمنی دستور می‌دهد تا خود و خانواده‌اش را از تقوای الهی و هدایت قرآنی بهره‌مند کند (تحریم، ۶).

بنابراین، روش هدایت قرآن از فرد، خانواده و عشیره آغاز می‌شود و به جامعه ایمانی سرایت می‌کند. به تعبیری، «اگر لازم باشد که انسان برای رسیدن به کمال از یک نردبان چند پله‌ای صعود کند، به طور حتم اولین پله این نردبان تشکیل خانواده است» (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۶۷). قرآن کریم همه مؤمنان را اعضای یک خانواده دانسته، بین آن‌ها رابطه اخوت ایجاد فرموده است (حجرات، ۱۰) و دستور می‌دهد که با یکدیگر رابطه ولایی و دوستی داشته باشند و نسبت به افراد جامعه اسلامی احساس مسئولیت کنند (توبه، ۷۱) و همگی را با عنوان مشترک «یا ایها الذین آمنوا» مورد خطاب قرار می‌دهد و دستورها و باید و نبایدهایی را جهت رشد و شکوفایی جامعه ایمانی ارائه می‌فرماید (رک. جوادی آملی، ۱۳۹۳).

همه این آموزه‌های نورانی نشان می‌دهد که نقطه عزیمت الگوسازی و الگوگیری خانواده است. خانواده محوری یک اصل راهبردی برای نیل به اهداف بلند جامعه اسلامی است و از این منظر، تفاوت‌های جدی میان جوامع خانواده‌گرا و خانواده‌گریز وجود دارد. بنابراین در مقایسه روابط اجتماعی در جوامع مختلف باید به این ویژگی مهم توجه داشت.

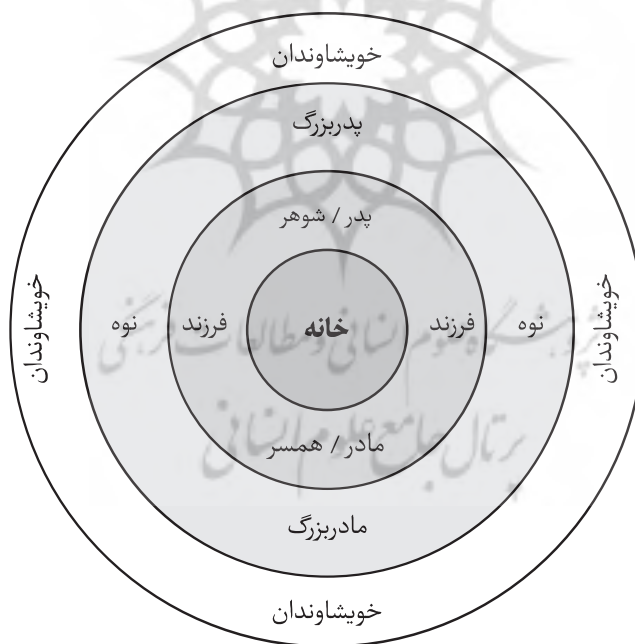
۶-۱. نقش فرانهادی خانواده

منطق شکل‌گیری نهادهای اجتماعی بر پاسخگویی به یک نیاز اساسی زندگی اجتماعی استوار است. در منطق علوم اجتماعی غرب پنج نهاد که عبارت است از: تعلیم و تربیت، ازدواج و همسرگزینی، اقتصاد، سیاست و حقوق برای پاسخ به پنج نیاز حیاتی: جامعه‌پذیری، تربیت نسل و تولید مثل، تأمین معیشت، بسیج امکانات و امنیت و حقوق برای تنظیم روابط شکل گرفته‌اند (رک. روسک و وارن، ۱۳۶۹؛ باتامور، ۱۳۸۰). همه ساختارهای موجود در امتداد یا ذیل یکی از این پنج نهاد اساسی جای می‌گیرد و اطلاق «نهاد» اجتماعی به غیر از نهادهای پنج‌گانه خالی از تسامح نیست. لکن نگاه اسلامی به جای نهاد تعلیم و تربیت و ازدواج و همسرگزینی، نهاد خانواده را مطرح می‌کند. نهاد تعلیم و تربیت، چیزی جز شکل گسترش یافته نهاد خانواده نیست. خانواده در جوامع بسیط به همه نیازهای اجتماعات کوچک پاسخ می‌دهد و از این نظر می‌توان گفت نهادی است که نه در عرض، بلکه در طول سایر نهادها قرار می‌گیرد و از این رو، می‌توان گفت فرانهاد است. از این منظر، طرح الگوی خانواده محور دارای منطق قابل دفاع است. نهادهای پنج‌گانه به فراخور نیازها و اقتضائات زندگی اجتماعی پدید آمده‌اند؛ اما نهاد خانواده همزاد بشر و زیرساختی‌ترین نهاد است. به بیان دیگر، در نگاه علم اجتماعی مدرن و اسلام به خانواده، تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد. رویکرد مدرن، خانواده را به مثابه یک سازمان یا نهادی معمولی می‌داند که می‌تواند تغییر کاربری داده و کارکردهای خود را به نهادها و سازمان‌های دیگر بسپارد. به همین دلیل نیز خانواده ساختار مطلوب تعریف شده‌ای در دنیای مدرن ندارد و به فراخور تحولات و نیازهای زمان می‌تواند اشکال و ساختارهای گوناگونی به خود بگیرد. این در حالی است که از منظر اسلام، خانواده واحد اجتماعی است که جایگزین ندارد؛ اگر چه اشتراکاتی با سایر نهادها دارد. این ویژگی به اصول حاکم بر روابط و ساختار خانواده مربوط می‌شود. روابط میان اعضای خانواده مبتنی بر کنش انتفاعی و ساختار خانواده صرفاً معطوف به تأمین نیازهای جنسی نیست؛ بلکه خانواده بستر آرامش (روم، ۲۱)، تعالی (نور، ۳۶) و تربیت «انسان متأله» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۹) است؛ از این رو، تعاملات اعضای خانواده و نیز ساختار خانواده باید متناسب با چنین هدف والایی شکل گیرد. اینکه حکمای اسلامی خانواده را ذیل «تدبیر منزل»، نه «سیاست مدن» مطالعه می‌کرده‌اند، نشان می‌دهد که خانواده اساساً واحدی «متمایز» است.

۲. گستره خانواده محوری

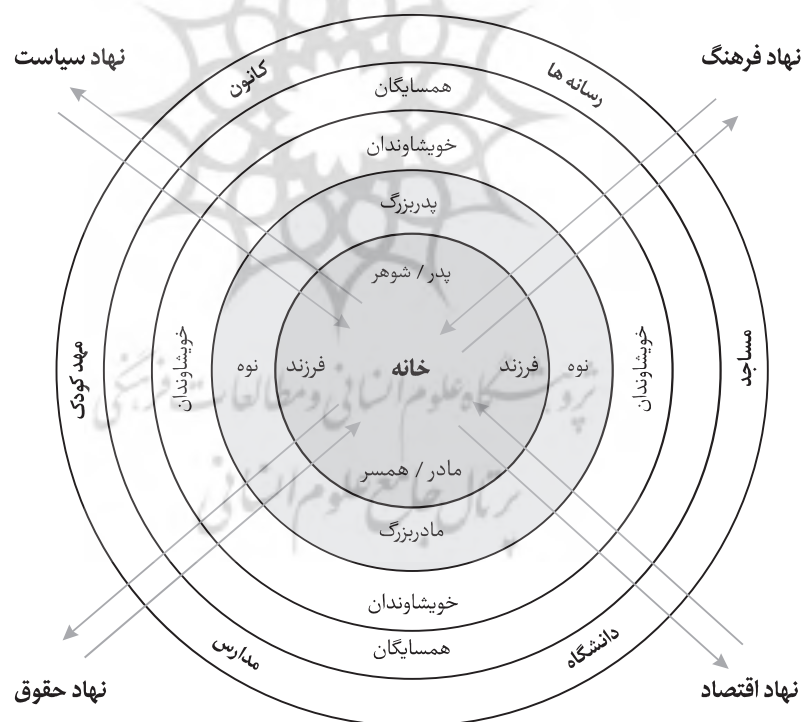
اگر چه مفهوم و معنای خانواده محوری از اصل دهم قانون اساسی قابل استنباط است؛ لکن این اصطلاح برای اولین بار در نقشه مهندسی فرهنگی کشور استفاده شده است. آنچه در این مقاله اهمیت دارد، نه اصطلاح، بلکه گستره خانواده محوری و الزامات آن است.

تلقی از گستره روابط خانواده، سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های خرد و کلان را تحت الشعاع قرار می دهد. گستره خانواده ممکن است روابط یک نسل یا دو نسل یا چندین نسل در خانواده را شامل شود. می توان خانواده را به مجموع افراد ساکن در یک منزل اطلاق کرد و همه سیاست گذاری ها درباره خانواده را به آن محدود کرد. خانواده را می توان با روابط خویشاوندی، روابط همسایگی و حتی روابط محله ای در نظر گرفت. هر کدام از این تلقی ها، پیامدهای فراوانی به دنبال خود دارد. طبیعی است که هیچ خانواده ای بدون روابط خویشاوندی و همسایگی نمی تواند به آرمان های مطلوب خود دست پیدا کند.



اما کامیابی خانواده به این گستره محدود نمی شود. کامیابی خانواده با لحاظ کردن مجموعه روابط آن با محیط زندگی و سازمان ها و ساختارهای خرد و کلان محقق می گردد. خانواده بدون

حمایت‌های نهادهای کلان جامعه نمی‌تواند بقا و استمرار داشته باشد. زندگی اجتماعی به مثابه سیستمی است که در متن خود، خرده سیستم‌های فراوانی دارد و تغییرات در هر کدام، کل سیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مگر ممکن است تغییرات نهاد اقتصاد یا تعلیم و تربیت بر خانواده تأثیر نداشته باشد. مگر می‌شود شیوه سیاستگذاری خانواده را تحت تأثیر قرار ندهد. تغییرات فرهنگی به طور مستقیم خانواده را درگیر می‌کند. البته این رابطه کاملاً دوسویه است. تغییر و تحوّل در خانواده از نظر شکل و ساختار حتماً کلیت جامعه را در میان مدت یا بلندمدت متأثر خواهد کرد. پیامدهای سبک زندگی خانواده‌ها همه سیستم‌های خرد و کلان جامعه را در بر خواهد گرفت. برای مثال، اگر قرار باشد الگوی مصرف و سبک زندگی در جامعه‌ای درست شود، باید از خانواده‌ها آغاز گردد؛ تربیت نسل‌های مطلوب و کارآمد از درون خانواده‌ها آغاز می‌شود؛ شخصیت مدیران و معلمان جامعه در خانواده‌ها شکل می‌گیرد؛ عمده ارزش‌های بنیادی در خانواده نهادینه می‌شود.



بنابراین، منظور از خانواده‌محوری در این مقاله صرفاً حفظ ارزش و جایگاه خانواده و تقدس آن یا تقدم مصالح خانواده بر منافع اعضای آن، که مورد تأکید حقوق خصوصی (رک. هدایت‌نیا، ۱۳۹۵)

و اصل دهم قانون اساسی^۱ می‌باشد، نیست. این اصل، مبتنی بر حفظ قداست خانواده و استواری روابط خانوادگی است. اساساً خانواده محوری به خانواده محدود نمی‌شود. خانواده محوری، الگویی است که همه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. خانواده محوری، به مثابه خونی است که در همه رگ‌های سیستم‌های جامعه اسلامی در جریان است. در این صورت، خانواده به عنوان نهادی زیرساختی، نه در کنار سایر نهادها که در متن همه آن‌ها حضور دارد. این نگاه حتی با آنچه در نقشه مهندسی فرهنگی کشور آمده، تفاوت‌هایی دارد. این سند بر الگوی خانواده معیار تأکید می‌کند و خانواده محوری را در خانواده بررسی می‌کند. حال آنکه خانواده محوری عمدتاً از سوی نهادهای دیگر صورت می‌گیرد. این نگاه تا حدودی به آنچه در حقوق عمومی بحث می‌شود؛ یعنی هماهنگ‌سازی همه اقدامات ملی با نیازها و مصالح کلان خانواده، نزدیک‌تر است. به نظر می‌رسد دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی هم همین است: «در همه طرح‌هایی که ما داریم، بایستی خانواده مبنا باشد» (بیانات رهبری، ۱۳۷۰/۱۰/۴). حقوق عمومی و نقشه مهندسی کشور (بند ۴ از راهبردهای ملی) به تعالی جایگاه خانواده در سیاست‌گذاری‌ها اشاره می‌کند؛ لکن به استفاده از ظرفیت خانواده در تعالی اجتماعی و نیل به اهداف تعریف شده، بی‌توجه است. الگوی خانواده محوری پیشنهادی، از عرصه خانواده فراتر می‌رود و همه نهادهای اجتماعی را درگیر می‌کند؛ یعنی همان بند دوم سیاست‌های کلی خانواده: «محور قرار گرفتن خانواده در قوانین و مقررات، برنامه‌ها، سیاست‌های اجرایی و تمام نظامات آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به ویژه نظام مسکن و شهرسازی». این بند نیز نشان می‌دهد که خانواده محوری مربوط به عملکرد سایر نهادهای اجتماعی درباره نهاد خانواده است. بنابراین، خانواده نباید به تنهایی کانون توجه قرار گیرد. با این تصویر می‌توان تعامل میان نهاد خانواده و سایر نهادهای اجتماعی را بررسی کرد.

۳. اهمیت خانواده برای نهادهای اجتماعی

جامعه، یک کل با عناصری در هم تنیده است و چنان پیوند نزدیک و متقابلی میان عناصر

۱. اصل دهم قانون اساسی: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

آن وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را در دهلیزهای غیر قابل نفوذ و گروه‌بندی‌های جدا از هم بررسی کرد. جامعه شبیه ارگانیزم زنده است. هر نوع رویکرد ناهم‌نوا در یکی از عناصر با اهداف تعریف شده، کل سیستم را دچار اختلال می‌کند؛ همانند انسان که یک هستی اقتصادی یا سیاسی ندارد. انسان دارای ساحات وجودی و معرفتی گوناگون است که با توجه همه جانبه به آن‌ها، زندگی مسیر خود را پیدا می‌کند. یکی از عناصری که به شکل مویرگی در همه حیات جمعی حضور و رسوخ دارد، خانواده است که نقش بی‌بدیلی در سلامت و بیماری کل جامعه ایفا می‌کند. بنابراین، ضرورت دارد همه نهادهای کلان اجتماعی مناسبات خود با خانواده را به شکل آشکار و مطلوب تعریف کنند؛ مناسباتی که در پرتوی ثمرات مثبت آن حرکت به سوی پیشرفت واقعی که حیات طیبه است، مقدور و تسهیل می‌شود.

۱-۳. رابطه خانواده و نهاد تعلیم و تربیت

نهاد تعلیم و تربیت، همه ساختارهای اجتماعی رسمی و غیر رسمی که در حوزه تعلیم و تربیت فعالیت می‌کنند، اعم از وزارتخانه‌ها، شوراهای عالی فرهنگی، رسانه‌های جمعی، مساجد، حوزه‌های علمیه، نهادهای رسمی آموزشی، کانون‌های پرورشی و مانند آن را شامل می‌شود. اولین کارکردی که در ارتباط با خانواده از آن‌ها انتظار می‌رود، تحکیم نهاد خانواده از طریق احترام نظری و عملی به ارزش‌های حاکم بر خانواده است. البته این کارکرد به تناسب حوزه فعالیت این ساختارها و سازمان‌ها کاملاً متفاوت است. برای مثال، رسانه‌های جمعی از طریق بازنمایی درست نقش‌های زنانگی و مردانگی، ارائه الگوهای برای حفظ قداست و جایگاه مادری، تصویرسازی مطلوب از روابط اعضای خانواده؛ و نیز نظام تعلیم و تربیت رسمی از طریق مهارت‌آموزی و مدیریت محتوای آموزشی و آماده‌سازی نسل جوان برای کسب مناصب متناسب با علایق و ارزش‌های آن‌ها به تحکیم نهاد خانواده و خانواده‌محوری کمک می‌کنند. در حالی که از وزارت ارشاد انتظار می‌رود با کمک و نظارت به تولید محصولات فرهنگی ارزش‌مدار، زمینه‌های واگرایی اعضای خانواده را از بین ببرد. در کنار همه این فعالیت‌ها، تبلیغ خانواده‌محوری و تحکیم بنیان‌های ارزشی خانواده بر عهده حوزه‌های علمیه و روحانیت است که با لحاظ شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی و «اجتناب از نگاه‌های انتزاعی، جزءنگر و خُرد» (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۴۹۰-۴۹۲) امکان‌پذیر می‌شود. همه این کارکردها به شرطی مؤثر واقع می‌شود که میان فعالیت‌های همه این نهادهای فرهنگی، هم‌افزایی و

وحدت کارکردی وجود داشته باشد. متأسفانه امروز شاهدیم که گرایش‌های واگرایانه و خنثی‌کننده بر این نهادها حاکم است. غلبه فرهنگ پول و جذب مخاطب بر صنعت سینمایی سبب شده است بسیاری از هنجارهای پذیرفته شده را به راحتی نقض کرده و مخاطب را به سوی ابتذال در تعاملات اجتماعی سوق دهند. بسیاری از فیلم‌های سینمایی به همراه اعضای خانواده قابل مشاهده نیست و همین امر سبب می‌شود عمده مصرف‌کنندگان محصولات سینمایی را نسل جوان تشکیل دهند. طبق نظریه‌های ارتباطات، محصولات رسانه‌ای از طریق کاشت فرهنگی، در گذر زمان اندیشه و رفتار مخاطبان خود را تغییر می‌دهند (رک. مک‌کویل، ۱۳۸۵، ص ۳۹۹) و اگر قرار باشد چنین تغییری تنها در نسل جوان اتفاق افتد، به طور حتم در یک دهه شاهد گسست نسلی خواهیم بود؛ چون گسترش سریع گرایش‌های جدید در فرهنگ جوانان بیشتر به رسانه‌هایی مانند تلویزیون، رادیو و مجلات بستگی دارد (منصور نژاد، ۱۳۸۲، ص ۳۳۶). مدتی است بازنمایی خانواده و روابط صمیمی آن‌ها در کنار هم، جای خود را به بازنمایی نقش‌هایی همچون زنان خیابانی، دختران فراری و زنان زندانی و مجرم و زنان مردنما داده است و طبیعی است که چنین رویکردی خانواده‌محوری را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. علاوه بر اینکه نقش‌های مادری و دختران نمونه را ستاره‌هایی بازی می‌کنند که در شبکه‌های مجازی چهره مناسبی از خود به نمایش گذاشته‌اند. خانواده‌ستیزی به تدریج رواج پیدا می‌کند که اوج آن را در فیلم‌های سال ۱۳۹۶، به ویژه در فیلم «خانه دختر» شاهد بودیم. از طرف دیگر، شاهد گسترش روابط پیش از ازدواج و خارج از قواعد تعریف شده در قانون‌ها و مهدهای کودک و نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور به بهانه اجرای سند آموزشی ۲۰۳۰ نیز هستیم. متأسفانه هم رسانه‌های جمعی و هم نظام آموزشی رسمی با تأثیرپذیری از فرهنگ مدرن، بیش از آنکه تکلیف‌مداری و اخلاق‌مداری را ترویج کنند، حق‌محوری و حقوق‌مداری را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌اند. این رویکرد با افزایش روحیه فردگرایی، همه را طلبکار و در مقابل هم قرار می‌دهد. همچنان که «آموزش حقوق زنان و تشویق آن‌ها به استیفای حقوقشان سبب افزایش واگرایی در خانواده‌ها شده است» (رک. زیبایی نژاد، ۱۳۹۱). فعالیت‌های این چنینی نظام فرهنگی جامعه، کارکرد هم‌افزایانه و انباشتی داشته و به مرور بنیان خانواده را برخواهد افکند و فروپاشی خانواده در نهایت نظام اخلاقی جامعه را سست می‌کند یا از بین خواهد برد. بدیهی است که در چنین شرایطی برای پایبند کردن افراد جامعه به اخلاق، با تورم قوانین کنترلی و صرف هزینه‌های سنگین رو به رو خواهیم بود.

به منظور معکوس‌سازی روند موجود، نظام تعلیم و تربیت با همه ساختارهای مذکور، باید بستری برای رشد و آگاهی نسل جوان قرار گرفته و از طریق مدیریت صحیح منابع هنجاری، آموزش‌های مبتنی بر تقدم اخلاق بر حقوق و ترویج سبک زندگی اسلامی، توزیع مناسب رشته‌های تحصیلی متناسب با ارزش‌های دینی، بازنمایی درست نقش‌های خانوادگی در عین توجه به مشکلات واقعی در خانواده‌ها به تحقق الگوی خانواده‌محور کمک کند که پیامدهای مثبت آن خیلی زود خود نظام تعلیم و تربیت را نیز فرا خواهد گرفت؛ چرا که فواید کمک به تربیت نسل مورد انتظار در خانواده‌ها، همه نهادهای اجتماعی را منتفع خواهد کرد.

در سوی دیگر تعامل، نهاد خانواده قرار گرفته است که بدیلی برای آن در جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌ها وجود ندارد. در حقیقت، بدون خانواده نمی‌توان در آرزوی موفقیت سایر نهادهای اجتماعی به ویژه در عرصه تعلیم و تربیت بود؛ چرا که «رفتار تمامی کارکنان و شاغلان در جامعه متأثر از فرهنگ خانواده آن‌هاست» (رک. وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۱، ص ۱۷۳). اگر خانواده نسل سالم تربیت نکند، موجودیت اجتماع به خطر می‌افتد. نهاد تعلیم و تربیت باید با اتخاذ رویکردهای مناسب اقتدار و مرجعیت اخلاقی و آموزشی، خانواده را تقویت کند. «مهم‌ترین جنبه برای بازگشت اقتدار به خانواده، مرجعیت اخلاقی و آموزشی خانواده برای اعضا، صاحب اختیاری آن و ضرورت پاسخگویی اعضا به کانون‌های اراده خانواده، یعنی والدین و مدیریت آن است. تکثیر منابع هنجاری به خصوص رسانه‌ها، تکثیر مراکز آموزشی، شیوع رابطه‌های دوستانه و رابطه‌های شغلی که به طرز نامحسوسی به انتقال هنجارها می‌پردازند، به ویژه هنگامی که هنجارهای ارسالی آن‌ها با هنجارهای خانواده متضاد باشند؛ خانواده را از این شأن و مسئولیت تهی می‌کند» (علاوند، ۱۳۹۱). متأسفانه امروز ارزش‌های حاکم بر خانواده، از جمله جایگاه مادری و اقتدار پدری در رسانه‌های جمعی، اعم از تصویری و مکتوب، به سخره گرفته می‌شود؛ چیزی که پیامدهای منفی آن به سوی جامعه باز خواهد گشت.

۲-۳. رابطه خانواده و نهاد حقوق

یکی از نهادهای ضروری جامعه بشری، نهاد حقوق است که وظیفه تنظیم قواعد در جهت تسهیل روابط اجتماعی را بر عهده دارد. نهاد حقوق به معنای عام کلمه، همه ساختارهای فعال در ساحت تنظیم قواعد و مقررات اجتماعی را فرا می‌گیرد که امروزه اگر چه عمدتاً در دو قوه بزرگ

مقننه و قضاییه مستقر هستند؛ ولیکن قوه مجریه نیز به فراخور جایگاه اجرایی خود علاوه بر ارائه لوایح به قوه مقننه، مقرراتی را تنظیم و ابلاغ می‌کند. می‌توان گفت که همه فعالیت‌ها در تمامی ساحت‌های جامعه براساس حقوق تعریف شده صورت می‌گیرد؛ بنابراین، نهاد حقوق از این نظر بر سایر نهادهای اجتماعی حاکمیت دارد و وضع قوانین معطوف به تنظیم روابط اجتماعی و قوانین و مقررات معطوف به نظارت و کنترل اجتماعی، هر دو از اهمیت کافی برخوردارند.

حقوق به دو بخش بزرگ عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود. آنچه در این پژوهش اهمیت شایان دارد، حقوق عمومی است. کارکرد نهاد حقوق در زمینه تحقق الگوی خانواده‌محور در دو نقش حمایت از اصول حاکم بر روابط درست خانواده و وضع قوانین متناسب با ساختار خانواده مطلوب اسلامی ظاهر می‌شود. تثبیت جایگاه خانواده به عنوان نهادی اساسی، در گرو قوانینی است که با هدف تعالی اجتماعی، وظایف همه نهادهای دیگر در مقابل خانواده و نیز وظایف افراد در قبال دیگر اعضای خانواده را مشخص می‌کند. در حقیقت، تأمین عدالت و زمینه‌سازی برای دسترسی عادلانه به فرصت‌ها و امکانات بر عهده نهاد حقوق است. درست است که جامعه اسلامی باید بیش از حقوق به اخلاق متکی باشد؛ ولیکن پیچیدگی شرایط اجتماعی و روند روحيات فردگرایانه در جهت نادیده گرفتن وظایف اجتماعی، نیاز به حقوق و مقررات را بیش از پیش آشکار کرده است. نقش نهاد حقوق در الگوی خانواده‌محور علاوه بر آنچه در حقوق خصوصی، همچون «تحدید اختیار شوهر» (هدایت‌نیا، ۱۳۹۵) قابل طرح است، در ابعاد و سطوح گوناگون می‌توان بررسی کرد؛ از آن جمله: حمایت از اصول حاکم بر روابط درست خانواده و وضع قوانین شغلی و تحصیلی مناسب با نظام تقسیم کار مبتنی بر جنسیت. یکی از تمایزات اساسی جامعه اسلامی با غیر آن در امتداد بخشی به الزامات ساختمان طبیعی و شاکله انسان‌ها از نظر جنسیتی است. مطابق با آنچه در مبانی نظری بیان شد، زوجیت هستی‌الزاماتی را بر جهان اجتماعی انسان‌ها تحمیل می‌کند که یکی از آن‌ها به رسمیت شناختن تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در همه سطوح و ساحت‌های جامعه است. برای مثال، اگر قرار باشد نظام شغلی متناسب با رعایت تفاوت‌های طبیعی در جامعه وجود داشته باشد، باید پیش از آن، نظام تحصیلی متناسب با چنین هدفی شکل گیرد. در واقع، جامعه همان امتداد خانواده است و منطق حاکم بر خانواده می‌تواند در گستره جامعه نیز حضور داشته باشد.

۳-۳. رابطه خانواده و نهاد اقتصاد

تعامل نهاد خانواده با نهاد اقتصاد در نقش متقابل آن‌ها نهفته است. نهاد اقتصاد شامل همه ساختارهای اجتماعی است که وظیفه تأمین معیشت در سطوح خرد و کلان را بر عهده دارد. الگوی پیشرفت خانواده محور الزامات مهمی بر نهاد اقتصاد به دنبال می‌آورد؛ مانند: به توزیع عادلانه ثروت، ایجاد شغل‌های متناسب با ارزش‌های اسلامی برای اعضای خانواده، توزیع عادلانه بیکاری، اولویت دادن به اشتغال متأهلان، در نظر گرفتن نقش مدیریتی خانواده در حمایت‌های مالی، تولید کالا بر اساس نیازهای واقعی و مانند آن‌ها. برگزیدن تدبیری برای توزیع ثروت در میان خانواده‌ها و جلوگیری از تجمع اموال در دستان عده‌ای محدود، شاید مهم‌ترین نقشی است که نهاد اقتصاد می‌تواند ایفا کند. یکی از ساز و کارهای توزیع ثروت، توزیع بیکاری به شکل عادلانه است. تا زمانی که خانواده‌هایی وجود دارند که همه اعضای آن بیکارند، نباید اجازه داد همه اعضای خانواده دیگری شاغل باشند. با توجه به مبانی نظری پیش‌گفته و با توجه به نظام تقسیم کار در اسلام (نقش نان‌آوری مردان و نقش تربیتی زنان) و قوامیت مردان بر زنان (نساء، ۳۴)، اولویت دادن به مردان در توزیع بیکاری (با توجه به بند ۱۲ سیاست‌های کلی خانواده) یک اصل مسلم دینی است. توجه به روبرو مدیریتی در خانواده نیز در همین راستا اهمیت پیدا می‌کند. برگزیدن سیاست‌های اقتصادی که موقعیت مدیریتی مردان و نقش تربیتی زنان، به ویژه جایگاه مادری را تضعیف می‌کند، شایسته جامعه اسلامی نیست. از یک طرف، تضعیف نهاد خانواده شمشیر دو لبه‌ای است که هم خانواده و هم اقتصاد را نابود می‌کند و از طرف دیگر، مساعدت به رشد خانواده‌های سالم و اسلامی، تحکیم نهاد خانواده و زمینه‌سازی برای حمایت درست نهاد خانواده، از اهداف اقتصادی است. برای مثال، اقتصاد مقاومتی بدون حضور و نقش تعیین‌کننده خانواده، اساساً شکل نگرفته است یا دوام نمی‌آورد. خانواده، نهاد میانجی‌ای است که بسیاری از اهداف اقتصادی را با کمترین هزینه تأمین می‌کند. چگونگی و اصلاح الگوی مصرف، به عنوان «اولین و مهم‌ترین قدم برای اصلاح نظام اقتصادی» (میرمعزی، ۱۳۸۸)، پس‌انداز (محمودزاده، ۱۳۸۴، ص ۲۶)، اصلاح رفتار اقتصادی، فرهنگ کار و خرید کالاهای مورد توصیه، نمونه‌هایی از نقش تعیین‌کننده خانواده در پیشرفت اقتصادی و اقتصاد مقاومتی است. «مصرف علاوه بر آنکه به عنوان هدف تولید و توزیع مورد توجه قرار می‌گیرد، هر گونه تغییر در آن، می‌تواند تأثیر به سزایی بر دیگر متغیرهای کلان اقتصادی، از جمله پس‌انداز و سرمایه‌گذاری داشته باشد» (اصغری، ۱۳۹۶). در اینجا نقش زنان نیز اهمیت برجسته‌ای پیدا می‌کند. گذشته از

نقش‌هایی که امروز از سوی جامعه زنان در سطوح مختلف اجتماعی ایفا می‌شود، «نقش سنتی زنان در به دنیا آوردن فرزندان و پرورش آن‌ها بسیار مهم است؛ زیرا خانه راحت و سالم جایی است که اولین پتانسیل و توان کیفی زندگی دریافت می‌شود» (برندماری آن و نانسی هویمان^۱، ۱۳۸۷، ص ۲۵).

۳-۴. رابطه خانواده و نهاد سیاست

بی‌تردید نهاد سیاست (به معنای دولت) مهم‌ترین نهاد اجتماعی در جوامع امروزی است. بسیاری از کارکردهای نهادهای دیگر از طریق نهاد سیاست مدیریت و راهبری می‌شود. در واقع، نهاد سیاست جایگاه نهادهای دیگر را تحت الشعاع و در سیطره خود قرار داده است؛ در واقع، چتر نهاد سیاست همه جامعه را پوشش می‌دهد. به همین دلیل نیز انتظار از این نهاد قابل مقایسه با سایر نهادها نیست. بسیاری از سیاست‌گذاری‌های عمومی در همه ساحت‌های اجتماعی از طریق نهاد سیاست اجرا می‌شود. بنابراین، بخش مهمی از تحقق الگوی پیشرفت خانواده‌محور منوط به تدابیری است که نهاد سیاست در پیش می‌گیرد که در رأس آن‌ها «ایجاد همگرایی نهادی» (علاوند، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶۷) در اتمام جدی به حفظ ارزش و جایگاه خانواده در تدوین سیاست‌گذاری‌ها و اجرای آن‌هاست. اما این تنها نقش و وظیفه سیاست در برابر خانواده نیست؛ مراقبت از عوامل و تصمیماتی که به شکل مستقیم یا غیر مستقیم بر روابط خانوادگی اثر دارد، نیز به اندازه کافی مهم است. برای مثال، سیاست‌های ناظر به تأمین مسکن، وام، تورم، چرخش بازار، رکود یا رونق اقتصادی تأثیرات زیادی بر سفره‌های خانواده، رغبت به ازدواج یا گرایش به طلاق و حتی فرزندآوری دارد.

در این سوی تعامل نیز مدیران و رهبران جامعه در دامن خانواده‌ها تربیت می‌شوند و همراهی با سیاست‌های کلان حاکمیت پیش از همه در خانواده‌ها نهادینه می‌شود. علاوه بر اینکه تأمین جمعیت بهینه و ساختار جمعیت (سوری و کیهانی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱)، به عنوان مهم‌ترین عامل پیشرفت، فقط از طریق خانواده و همدلی آن با سیاست‌های حاکمیت مقدور می‌شود. نوعی بی‌رغبتی برای لبیک به رشد مولید که امروزه در خانواده ایرانی مشاهده می‌شود، بزرگ‌ترین تهدیدی است که از طریق پیری جمعیت بر جامعه تحمیل خواهد شد. وقتی نهاد سیاست، ارتقای رفاه اجتماعی را بدون آینده‌نگری لازم و به بهای هزینه کردن خانواده گسترده دنبال می‌کند، چنین پیامدهایی کاملاً طبیعی است.

1. Annemary, Nancy. Hooyman .

نتیجه‌گیری

شرایط امروز خانواده در مقایسه با قرون گذشته کاملاً فرق کرده است. یکی از تفاوت‌های عمده این است که در گذشته خانواده به شکل امروزی وجود نداشت. زندگی در گذشته بر پایه گروه‌های خویشاوندی برقرار بوده است. تحولات خانواده و از بین رفتن بسیاری از کارکردهای آن از سویی و پیچیدگی شرایط حیات جمعی از سوی دیگر، مشکلاتی برای خانواده و جامعه به وجود آورده است که به نظر می‌رسد غلبه بر آن‌ها با الگوی پیشرفت خانواده‌محور امکان‌پذیر است. الگوی خانواده‌محور تمرکز بر خانواده ندارد؛ بلکه نقش نهادهای اجتماعی در برابر خانواده را بررسی می‌کند. در پژوهش حاضر مشخص شد که: ۱. الگوی پیشرفت خانواده‌محور دارای مبانی نظری و شناختی محکم و قابل دفاعی است و می‌توان ساختارهای اجتماعی را امتداد نهاد خانواده قلمداد کرد؛ ۲. تعامل نهادهای اجتماعی با خانواده به فراخور جایگاه هر کدام از آن‌ها متفاوت است؛ در عین حال که نهاد سیاست به دلیل فراگیری و واسطه در اجرا، نقش پررنگ‌تری در الگوی خانواده‌محور دارد؛ ۳. سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان به شکل مستقیم و غیر مستقیم و آشکار و پنهان دامنگیر خانواده می‌شود و پیامدهای منفی تضعیف خانواده، در نهایت جامعه را گرفتار می‌کند؛ ۴. بحرانی شدن خانواده شاهی بر وجود مشکلات در ساختارهای مختلف و سیاست‌های نادرست و سرریز آن‌ها به خانواده است؛ ۵. الگوی خانواده‌محور، یکی از پیشران‌های مهم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و نقطه عزیمتی برای تحقق آن به شمار می‌رود.

فهرست منابع

۱. افروز، غلامعلی (۱۳۹۴)، *خانواده و پیشرفت*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۲. امین‌فر، مرتضی (۱۳۶۵)، «در جستجوی فلسفه و اصولی از آموزش و پرورش اسلامی»، *تعلیم و تربیت*، ش ۶، تابستان، ص ۷-۴۶.
۳. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۲)، «بدون درک خانواده نمی‌توان از جامعه سخن گفت»، *مندرج در وبگاه خبرگزاری کتاب ایران*، (بازبینی: ۱۲ خرداد ۱۳۹۷).
۴. باتامور، تام (۱۳۸۰)، *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد حریری اکبری، تهران: قطره.
۵. برندن ماری آن و نانسی، هویمان (۱۳۸۷)، «نقش زنان در توسعه اجتماعی»، *مندرج در: جمعی از مترجمان، توسعه اجتماعی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۲۵۱-۲۵۹.
۶. بستان، حسین (۱۳۹۱)، «راهبرد پارادایم‌سازی اسلامی در حوزه جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت»، *مندرج در کتاب اندیشه‌های راهبردی: زن و خانواده*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ص ۱۰۶۱-۱۰۸۴.
۷. بهشتی، احمد (۱۳۸۸)، *خانواده در قرآن*، چاپ یازدهم، قم: بوستان کتاب.
۸. پارسا، حمید (۱۳۹۳)، «نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۲۳، ص ۷-۲۸.
۹. _____ (۱۳۸۹)، *هستی و هیبوط*، چاپ چهارم، قم: معارف.
۱۰. جواد آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، *قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)*، چاپ دوازدهم، قم: اسراء.
۱۱. _____ (۱۳۸۶)، *حیات حقیقی انسان در قرآن کریم*، تنظیم و تحقیق غلامعلی امین‌دین، چاپ سوم، قم: اسراء.
۱۲. حیدری، آرش و سرحدی، سجاد (۱۳۹۲)، «دوگانه فرد/جامعه در اندیشه دورکیم: فردگرایی اخلاقی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، ش ۳، پاییز، ص ۹۰-۱۱۵.
۱۳. روسک، جوزف و رولاند، وارن (۱۳۶۹)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، چاپ سوم، تهران: فروردین.
۱۴. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۱)، «الزامات فقهی اساسی در تدوین الگوی اسلامی زن و خانواده»، *مندرج در کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ص ۴۸۱-۵۰۹.
۱۵. ساروخانی، باقر (۱۳۸۲)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
۱۶. سوری، علی و رضا، کیهانی حکمت (۱۳۸۴)، «متغیرهای جمعیتی، هزینه‌های دولت و رشد اقتصادی»، *مندرج در: مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران*، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ص ۱۴۱-۱۵۷.
۱۷. صالحی، نورالله (۱۳۹۲)، «تأثیر جمعیت بر رشد اقتصاد»، *روزنامه رسالت*، ۱۲ آذر، ش ۷۹۸۲.
۱۸. elasوند، فریبا (۱۳۸۹)، «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ضرورت‌ها و موانع»، *مندرج در کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی*، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ص ۱۹۵-۲۰۲.
۱۹. _____ (۱۳۹۱)، «تعامل خانواده و دولت»، *مندرج در: کتاب سومین نشست اندیشه‌های راهبردی: زن و خانواده*، ج ۲،

- دبیرخانه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: پیام عدالت.
۲۰. فیض‌کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۷)، محجۀ البیضاء، ج ۳، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
 ۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۲. گرمالدی، نیکلا (۱۳۸۲)، انسان پاره‌پاره، ترجمه عباس باقری، تهران: نی.
 ۲۳. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۴)، «خانواده محوری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دین و قانون، ش ۱۰، ص ۳۸-۱۱.
 ۲۴. محمودی، محمدجواد و مهدی، احراری (۱۳۹۲)، درآمدی بر اقتصاد جمعیت: نگرش‌ها، روش‌ها و یافته‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
 ۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، انسان در قرآن، چاپ چهل و یکم، تهران: صدرا.
 ۲۶. منصورنژاد، محمد (۱۳۸۲)، شکاف و گفتگوی نسل‌ها با تأکید بر ایران، تهران: جهاد دانشگاهی.
 ۲۷. محمودزاده، رضا (۱۳۸۴)، سازمان‌های پولی و مالی، مشهد: کنکاش دانش.
 ۲۸. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۷)، اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۲۹. وثوقی، منصوره و علی‌اکبر، نیک خلق (۱۳۷۱)، مبانی جامعه‌شناسی، چاپ پنجم، بی‌جا: خردمند.
 ۳۰. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظر جهانی، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی؛ در: مروتی، «خانواده مستحکم، و جمعیت جوان؛ دیگ‌هایی که برای غرب نجوشید»، مشرق نیوز، ۵ اردیبهشت، ۱۳۹۴، کد خبر: ۴۰۹۱۳۱.